

کارگر اطلاعاتی، کارگر عصر جدید

مهدی داودی



مهدی داودی

اینک در آغاز قرن بیست و یکم میلادی به نظر می‌رسد که تقریباً اجماعی کلی درباره‌ی توسعه و دگرگونی‌های عمومی‌ای که جهان را در بر گرفته وجود دارد. بی‌شک این تحولات از کشورهای بسیار پیشرفته‌ی صنعتی و توسعه یافته شروع شده و کم‌کم به صورت عوارضی جانبی به کشورهای حوزه‌ی جنوب سرایت کرده است. یکی از عوامل و نقاط کانونی این تحولات که همه‌ی شئون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتا نظامی کشورها را دربر گرفته، گسترش و رشد کمی و کیفی فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی است. این امر تا آن جا نقش خود را به نمایش گذاشته که بسیاری از صاحب نظران و متفکران برای تبیین این تحولات تعبیرهایی چون «عصر اطلاعات»، «جامعه اطلاعاتی»، «انقلاب اطلاعات»، «عصر ارتباطات»، «دهکده جهانی» و... استفاده کرده‌اند و پیدایش دوران نوینی را اعلام می‌کند که از بیخ و بن از گذشته جدا و نمایان‌گر گسستی جدی در تمام روابط اجتماعی است.

مقاله حاضر در پی آن است که به گوشه‌ای از این تحولات یعنی پیدایش نوع جدیدی از کارگران بپردازد. بی‌شک در این مختصر نمی‌توان به‌طور گسترده از همه‌ی جنبه‌های آماری و نظری قضیه سخن گفت ولی در حد مقدمه‌ای برای پی‌گیری آنچه که جواد موسوی خورستانی در مقدمه‌ی «کارمزد» شماره‌ی ۵ مطرح کرده^۱، می‌توان بحث را به پیش برد.

ابتدا و قبل از آغاز بحث، یک نکته را باید روشن کرد. در این مقاله، در ضمن که پیدایش شکل جدیدی از کار و به تبع آن شکل جدیدی از کارگران تأیید می‌شود بر بانی ماندن روابط کانونی و دیرینه‌ی سرمایه‌داری و سلطه‌ی ویژگی‌های قدیمی آن (بازار، سرمایه‌داری شرکتی (Corporation Capitalism)، کالاسازی همه چیز، مالکیت خصوصی) نیز تأکید می‌شود. در حالی که بسیاری از صاحب نظران بزرگ

غربی همانند دانیل بل بر از بین رفتن طبقه‌ی کارگر صنعتی و به دنبال آن مفاهیمی هم چون مبارزه‌ی طبقاتی و مانند آن پافشاری می‌کنند و نوید دوره‌ای جدید را می‌دهند که در آن روابط اجتماعی به کل دگرگون خواهد شد، من تصور می‌کنم که برای جلوگیری از خلط بعضی مباحث و بعضی پیش‌داوری‌ها، لازم است نادر نکته روشن شود.

به عقیده‌ی من، حنا صاحب‌نظران هم نمی‌توانند پیش‌بینی کنند، که در آینده چه شکل از صورت بندی اقتصادی - اجتماعی حاکم خواهد شد و تحولات یاد شده چه تأثیری بر دگرگونی‌های ریشه‌ای اجتماعی خواهد گذاشت اما در حال حاضر و تا آن‌جا که شاهدیم می‌توانیم بر این دو نکته تأکید داشته باشیم. نکته‌ی اول آن‌که با دگرگونی‌هایی در رژیم انباشت، تولید و توزیع که در سرمایه‌داری به وقوع پیوست (آن چه کاستلز آن را سرمایه‌داری اطلاعاتی «می‌نامد) کارگر اطلاعاتی یا به قول جیمز کاری «دانش‌کاران» (Knowledge-workers) جدید نیز پایه‌ی عرصه‌ی وجود گذاشتند که این خود البته پدیده‌ای جدا از کارگر صنعتی بازآموزی شده و چندجانبه است این کارگران جدید البته دارای ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیاسی خاص خودند که می‌باید بر روی تدوین این ویژگی‌ها کار کرد، پژوهشی که مثلاً کاستلز برای سرمایه‌داری جدید کرده است.^۱ نکته‌ی دوم، چنان‌که قبلاً اشاره شد، این که روابط دیرینه‌ی سرمایه‌داری و سلطه‌ی مفاهیم آن هم چنان پابرجاست. رعایت این دو نکته باعث می‌شود تا مقالاتی از این دست از لحاظ جغرافیایی مابین دو نقطه نظر افراطی قرار گیرد. یک نظرگاه که معتقد است کل روابط سرمایه‌داری و از جمله رابطه‌ی مسته‌ای کارگر سرمایه‌دار در حال دگرگونی یا دگرگون شده است و از این پس تضاد طبقاتی، منافع طبقاتی و این گونه مفاهیم بر جستگی خود را از دست داده‌اند یا از بین رفته‌اند. و نظرگاه دیگری مبنی بر آن که هیچ چیز در جهان تغییری اساسی نیافته و مسائلی امروزی همان مسائلی نیمه‌ی قرن نوزدهم به بعد است و ما هم چنان می‌توانیم با نگاه به گذشته، راه حل برای حال و آینده‌ی خود بیابیم.

برای آن‌که به بحث اصلی بپردازیم ابتدا لازم است چند داده‌ی آماری را در نظر داشته باشیم: به گفته‌ی ساسکیا ساسن (Saskia Sassen) بالغ بر ۲۵ تا ۳۰ درصد نیروی کار در نیویورک و لندن کارگران اطلاعاتی‌اند که مسئولیت اصلی تولید و باز تولید سازمان‌دهی مدیریت نظام تولید جهانی و بازار جهانی برای امور مالی را در اختیار دارند. جابه‌جایی متعدد صنایع از مراکز کلان شهری به مناطق دور دست در سراسر جهان، گرایش به کاهش کارگران تشکیل یافته و ماهر را در مناطق این شهرها تشدید کرده است. در نیویورک و لندن بزرگ بیش از نیمی از شغل‌های صنعتی بین سال‌های اواخر دهه‌ی ۶۰ تا ۱۹۸۹ از بین رفت. گزارش سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی (آ.ای.سی.دی. O.E.C.D.) در ۱۹۸۱ و

۱۹۸۶ نیز حاکی از رشد مداوم حرفه‌هایی است که عمدتاً با تولید و اداره‌ی اطلاعات بازساخت‌های پشتیبان آن سروکار دارد. دکتر مارک پورات (Mark Porat) نیز در پژوهشی تاریخی که در این زمینه انجام داد به نرخ رشدی حیرت‌انگیز در باره‌ی نیروی کار اطلاعاتی بین ۱۸۶۰ تا ۱۹۸۰ رسید. طبق برآورد او در هر ۱۸/۷ سال تعداد این نیروها دو برابر شده است. از نظر ساسن، تعداد متخصصان و مدیران اطلاعاتی که محور فعالیت‌های اقتصادی معاصرند مدام رو به افزایش است. او این شغل‌ها را "شغل‌های خدماتی تولیدگر" می‌نامد. اما علت اقتصادی این پدیده را می‌توان در نظرگاه "پسافوردیسم‌ها" (Post-Fordism) و طرفداران "مکتب تنظیم" (Regulation School) هم‌چون میشل آگلیتا (Michel Aglieta) و دیگران جست. از نظر اینان روندهایی که در ترکیب بارکودهای پی در پی اقتصادی، سرمایه‌داری پیش‌رفته رادر خلال دهه‌ی ۷۰ آزار می‌داد، باعث خلق رژیم انباشت نوینی شد. یعنی بعد از دوره‌ی بیست و پنج ساله‌ای از ثبات، جریان فوردیسم از بین رفت و اوضاع نوین نیاز به تحولات ریشه‌ای پیدا کرد. این تحولات به خصوص خود را در بازسازی کلی شرکت‌های سرمایه‌داری نشان داد. برای تحقق این امر چند عمل به موازات هم انجام شد:

۱. حمله به طبقه‌ی کارگر سازمان یافته به خصوص در انگلستان و ایالات متحده در دوره‌ی حکومت مارگارت تاچر و رونالد ریگان. در آمریکا، پس از شکست دادن اعتصابات کنترل‌کنندگان حمل و نقل هوایی در اوایل دهه‌ی ۸۰، مقاومت کمی باقی ماند. در انگلستان اما، اوضاع پیچیده‌تر بود و از قانون گذاری‌هایی برای این نفعی که منجر به بیکاری تعداد عظیمی از کارگران شد تا حمله‌ی مستقیم به کارگران - مثلاً حمله به اعتصاب معدن چیان در خلال ۱۹۸۲ و ۸۵ - اعمال متنوعی انجام گرفت.
۲. کوچک‌سازی، شرکت‌ها را موفق به اثبات توانایی‌شان در در رشد بدون ایجاد شغل، کرد. این عمل یعنی اخراج هزاران کارگر از شرکت‌های بزرگ: آی بی ام ۲۵ درصد از ۴۰۰/۰۰۰ نیروی کار خود را در دهه‌ی ۸۰ اخراج کرد ولی درآمدش دو برابر شد. تا اواخر ۱۹۹۳، بریتیش تلکوم ۱۰۰/۰۰۰ نیرو از کل ۲۵۰/۰۰۰ نیروی کار خود را تصفیه کرد در حالی که درآمدش پنج برابر افزایش یافت. بریتیش پترولیوم یک چهارم از نیروی ۱۲۲/۰۰۰ نفری خود را بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ اخراج کرد و درآمدش ۲۰٪ اضافه شد.

۳. چندپارگی عمودی شرکت‌ها از دیگر ویژگی‌های دوره‌ی پسافوردیسم است. یعنی عقد قرارداد با خارجی‌ها و تعیین منابع از خارج، به عبارت دیگر، تأمین کارگران، منابع، مراکز توزیع و فروش بر عهده‌ی خارج است. شرکت بنتون (Benton) از ۱۲۰۰۰ نیروی کار برای تولید پوشاک استفاده می‌کند اما فقط ۱۵۰۰ نفر را تحت استخدام دارد. این شرکت بیش از ۳۰۰۰ نمایندگی فروش در ۵۷ کشور در

سراسر جهان دارد.

۴. زیرساخت تجهیزات ارتباطی و کامپیوتری پیش شرط چنین چندپارگی‌ای بود. تقسیم کار بین المللی جدیدی تحت فرماندهی شرکت‌های فراملی که نادرند تولید، توزیع و فروش را در سطح جهانی اداره کنند رفته رفته صورت می‌گرفت. برای این منظور لازم بود تا کار بدون استخدام دائمی به وجود آید و در نتیجه پراکندگی کار پیش آمد (تولید در مانیل، تأمین قطعات در پراگ، ورود به بازارهای مسکو، بعضی تسهیلات در کورک و...). تحولات فناوری‌های ارتباطی نقش عمده در تحقق و پیشبرد این امر داشتند و در این میان استفاده از کارگران موقت، نقشی اساسی را ایفا کرد. شبکه‌های اطلاعاتی و استفاده از کامپیوتر و... چه در تولید و چه در ارتباط و چه در خودکاری و چه در اطلاع به موقع از اتفاق‌ها و حوادث، باعث افزایش اهمیت کارگر آگاه و توانا در این امور و متخصصان اطلاعاتی شد. بانک‌های اطلاعاتی در حقیقت زیرساخت این امر بود و در نتیجه احتیاج به افرادی که در کار با این بانک‌ها توانا باشند افزایش یافت.

۵. انعطاف پذیری به معیار اصلی در اداره‌ی تولید تبدیل شد. انعطاف پذیری در کارگران (کارگر چند منظوره و چند شغله‌ای که کار با فناوری‌های اطلاعاتی را بدانند، مسایل اطلاعاتی و نقش آن‌ها را در تولید درک کند و تحت آموزش مادام‌العمر باشد)، انعطاف پذیری در دست‌مزد، انعطاف پذیری در کار، انعطاف پذیری در زمان (استخدام‌های پاره وقت، نوبت کاری در روزهای پایان هفته، وقت کار شناور، پرداخت براساس آن چه انجام می‌شود نه قراردادهای ثابت و دائمی)، انعطاف پذیری در تولید (کالا‌های سفارشی، نظام‌های تولید در - موقع - لازم Just - in - Time و...) که کم‌کم منجر به زوال تولید انبوه کارخانه‌های غول‌آسا می‌شود و انعطاف پذیری در مصرف (کالا‌های متنوع‌تر و تولید در دوره‌های کوتاه‌تر در مقابل تولید محصولات متحدالشکل دوره‌ی نوردیسی).

مجموعه‌ی عواملی که ذکر شد سبب گردید تا تحولی در شکل‌های کاری و طبقاتی قدیمی به وجود آید و نیروهای جدیدی ظهور کنند. مارک پورات طرحی سه لایه از شغل‌های اطلاعاتی ارائه می‌کند که در جای خود البته قابل تقد است:

۱. کسانی که تولید و فروش دانش می‌کنند مانند دانش‌مندان، مخترعان، معلمان، کتابداران، روزنامه نگاران و نویسندگان؛

۲. کسانی که اطلاعات را گردآوری و منتشر می‌کنند (درحقیقت اطلاعات بازار را جست‌وجو، همار، برنامه‌ریزی، پردازش و توزیع می‌کنند) مانند مدیران، منشی‌ها، کارمندان، حقوق‌دانان، دلالان و ماشین‌نویسان؛

۳. کسانی که با ماشین و فناوری‌های اطلاعاتی کار می‌کنند مانند اپراتورها، نصب‌کنندگان و تعمیرکاران.

جیمز کاری در مقاله‌ی پرارزش خود تحت عنوان "دیالکتیک دانش در تولید: خلق ارزش در سرمایه‌داری متأخر و برآمدن تولید دانش - محور"^۳ به بخش اطلاعاتی و دانشی هر کالا می‌پردازد و اشاره می‌کند که دانش کاران ابزار تولید را، که ابزاری کلیدی نیز هست، در سر خود دارند. او با ذکر این که با پیش‌رفت ابزارهای ارتباطی و به وجود آمدن منابع اطلاعاتی جدید، محتوای اطلاعاتی کالاها افزایش می‌یابد و در نتیجه نقش اطلاعات در فرآیند تولید افزایش می‌یابد به تشابه تیلوریسم در کارخانه‌های صنعتی و کار متخصصان در شرکت‌هایی هم چون مایکروسافت می‌پردازد و کارگر ماشین کار را با کارگر دانش کار یکی می‌داند. کاری در ابتدا این پرسش را مطرح می‌کند که دانش کار جدید از چه لحاظ متفاوت از ماشین کار است؟ محصول شرکت مایکروسافت تولید کُد است. کُد نویس‌ها (برنامه‌نویس‌ها) خالق نیستند یعنی متفکرانی به همان شیوه که ما درباره‌ی آن‌ها به‌طور سنتی می‌اندیشیم (یعنی استادان دانشگاه‌ها، نویسندگان، کارگردانان و...)، آن‌ها از مجموعه‌ی ابزاری از پیش تعریف شده برای ساختن اجزای نرم‌افزار استفاده می‌کنند که به‌منظور تولید کل محصول به دیگر اجزا وصل و وارد شبکه‌اند. این تقسیم‌کار در مایکروسافت است: شرح پروژه در ابتدا توسط مدیران مطرح می‌شود؛ برنامه‌نویسان کدها را می‌سازند؛ آزمایش‌گرها آن‌ها را آزمایش می‌کنند؛ برنامه‌نویسان اشتباهات آن‌ها را بیرون می‌کشند و دوباره کدها را می‌سازند؛ بعد دوباره آزمایش می‌شوند و بارها و بارها این کار ادامه می‌یابد. می‌توان برنامه‌نویسان نرم‌افزار را ماشین‌کاران عصر اطلاعات دانست. در شیوه‌ای مشابه، صدها کارگر قطعات کوچک بسیاری را می‌سازند و ناگهان یک بویینگ ۷۴۷ به‌وجود می‌آید؛ به همین نحو سازندگان نرم‌افزار هم قطعات کوچک بسیاری را می‌سازند و ناگهان ویندوز NT به‌وجود می‌آید.

در عصر حاضر به‌طور روزافزون شاهد کالاشدگی اطلاعات و دانش‌ایم که زمانی از فرآیند ارزش‌گذاری مستقیم برکنار بودند. داده‌های حوزه‌های مختلف هرچه بیشتر تبدیل به کالاهای بازارپسند شده‌اند. داده‌هایی درباره‌ی هواشناسی، زمین‌شناسی، کشاورزی، آمارهای اقتصادی و... این‌ها که زمانی عمدتاً توسط دولت یا شرکت‌های غیرانتفاعی گردآوری و اشاعه می‌یافتند اکنون به‌طور روزافزون به بخش خصوصی سپرده می‌شوند. از سوی دیگر و به موازات این امر، تولید دانش فعالیت صنعتی شده است که تولید نرم‌افزار کامپیوتری نمونه‌ی اعلای این تغییر شکل است. نرم‌افزارها چنان‌که ذکر آن رفت، دیگر کالای خانگی نیستند که از طرف سازنده به مصرف‌کننده ارائه شود، بل که خود منبع

انباشت شده است و از دیگر سو، فرآیند تولیدی که یک تولیدکننده نرم افزار، مانند «مایکروسافت» به عهده می‌گیرد کاملاً از مدل فوردیستی متفاوت است؛ یعنی در این جا دست مزد ساعتی و تقسیم کار بخش‌بندی شده جایگزین حقوق ماهیانه، انبار کردن و تولید گروه - محور شده است. به دلیل آن‌که نرم افزارهای کامپیوتری هم پیچیده تر و هم کالایی بازاری تر شده، دانش کارانی که دست‌اندرکار تولید آنند دیگر استادکارانی ماهر که خلاقیت فردی خود را در این راه به کار می‌بندند، محسوب نمی‌شوند. آن‌ها عنصری از گروهی عظیم‌اند که به ساختن قطعه‌هایی کوچک از یک کل گم‌زده شده‌اند.

این گذار از نظام فوردیستی، سازمان تولید و توزیع جدیدی را خلق کرده که نیازمند کارگری آگاه‌تر در هر بخش و گوشه‌ی آن است. این کارگران درگیر با دانشی هستند که در شکل کالا، تجسم می‌یابد. نکته‌ی مهم در باره‌ی دانش کار جدید، آن نیست که دانش و اطلاعات در فرآیند تولید کالا اهمیت بیش‌تری دارند، بل که بیش‌تر چستی کار دانش کار جدید است. چه گونه آن‌ها صاحب این اطلاعات می‌شوند؟ آیا آن‌ها به‌راستی در کار بست خلاق دانش خود با آن‌چه تولید می‌کنند درگیرند؟ یا دانش‌کار کسی است که واقعاً او را می‌توان با کارگر ماهر مقایسه کرد؟ و اطلاعاتی که او مالک آن است و با آن کار می‌کند ماده‌ی خام از خود بیگانگی او در دوره‌ی سرمایه‌داری اطلاعاتی است؟ آیا نمی‌توان کار / تولید دانش را نوعی مخلوط تیورسیم با کامپیوتر تصور کرد؟ کاری نتیجه می‌گیرد که تا آن جا که به امر تولید مربوط است شرکت‌های بزرگ و الگو، مانند مایکروسافت، از شکل سازمان‌دهی تیوروی در تولید دانش استفاده می‌کند.

به هر حال چنان‌که قبلاً هم اشاره شد در این مختصر تنها توانستم مقدمه‌ی بحث را باز کنم که البته امکان ادامه‌ی آن وجود دارد و باب گفت و گو مفتوح است. به مسایل مهمی هم چون دو قطبی شدن طبقاتی در شهرهای اطلاعاتی (هم چون لوس آنجلس، نیویورک و...)، برآمدن طبقه‌ی سرمایه‌دار اطلاعاتی جدید، برآمدن بی‌طبقه‌گان (Underclass)، که ویژگی شهرهای اطلاعاتی است و بسیاری از مسایل دیگر پرداخته نشد که هر کدام از آن‌ها مجال دیگری و فضایی دیگر می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جواد موسوی خوزستانی، «موس به جای پتک»، کارمزد شماره‌ی پنجم، تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۱، ص. ۵-۱۷.
۲. مانوئل کستلر. عصر اطلاعات. ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاووشیان تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
3. James Curry. *The Dialectic of Knowledge-in- Production: Value Creation in Late Capitalism and the rise of Knowledge- centered Production*. Electronic Journal of Sociology, 1997.

• - آمارهای این مقاله عمدتاً از کتاب زیر استخراج شده:

- فرانک وبستر. *ظریه‌های جامعه‌ی اطلاعاتی*. ترجمه مهدی داودی. مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.